

خبرسازان

تهیه‌کننده «رستاخیز» به «روحانی» نامه نوشت



● شرق: کار «رستاخیز» به رئیس‌جمهور کشیده شد. تهیه‌کننده این فیلم که تنها پس از چند سنانس اکران شدن، براساس اعلام وزارت ارشاد نمایش آن متوقف شده است، با ارسال نامه‌ای به رئیس‌جمهور خواستار پیگیری این موضوع شد. تقی علیقلی‌زاده، تهیه‌کننده فیلم «رستاخیز»، با ارسال نامه‌ای به حسن روحانی، رئیس‌جمهور کشورمان، خواسته است به وضعیت توقف اکران عمومی این فیلم رسیدگی شود. در متن این نامه آمده است: «اقدام تأسف‌بار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در توقف اکران عمومی فیلم سینمایی «رستاخیز»، موجب حیرت و پرسش‌های فراوان درخصوص این اقدام مغایر با تدبیر و روندهای قانونی، حقوقی و شرعی شده و دامنه آن در افکار عمومی داخلی و خارجی در حال گسترده‌شدن است. سازندگان فیلم «رستاخیز» ضمن رعایت خویشتن‌داری، با ارسال نامه‌ای به حجت‌الاسلام‌والمسلمین حسن روحانی، خواستار رسیدگی فوری ایشان به این موضوع شدند».

در ادامه نامه چنین عنوان شده است: «بقینا مقام محترم ریاست‌جمهور که مسئولیت حفظ و صیانت از اجرای قانون اساسی (این میثاق گران‌سنگ انقلاب اسلامی) را برعهده دارند و تربیت‌یافته مکتب اهلبیت(ع) و مجلس به جامه مقدس قهاقت و شریعت محمدی(ص) هستند، نسبت به این تصمیم خسارت‌بار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی رسیدگی عاجل خواهند کرد».

طبق جدول سینمایی کشور «روز رستاخیز» به مناسبت عید سعید فطر قرار بود از چهارشنبه، ۲۴ تیر روی پرده سینماها برود اما نمایش آن تنها به چندساعت محدود شد و بعد از حواشی و اعتراض‌هایی که در مقابل برخی از سینماها صورت گرفت، با اعلام اطلاعیه‌ای از سوی وزارت ارشاد، نمایش آن به زمان دیگری موکول شد. سازمان سینمایی عنوان کرد که تا تأمین نظر برخی از مراجع تقلید، نمایش این اثر به تعویق می‌افتد.

کداستوارد اجرای ایتالیای «سالگشتگی» چه بود؟

به‌شخصه خیلی خوشحالم که بعد از مدت‌ها توانستیم در فستیوال ساناتانجلو اجرا کنیم، این فستیوال که هرساله در شهری در ایتالیا به همین نام برگزار می‌شود، امسال چهلمین دوره‌اش برگزار می‌شد که به‌خاطر بحران‌های مالی، کشورهای اروپایی بالاخص ایتالیا چندسالی است که ترجیح داده‌اند بودجه محدود فرهنگی‌شان را بیشتر برای گروه‌های داخلی هزینه کنند، مثلاً در این جشنواره اکثر آثار ایتالیایی یا نهایتاً متعلق به کشورهای ممول اروپایی مثل سوئیس و آلمان بود که حاضرند هزینه‌های اجرای گروه‌های تئاتری‌شان در کشورهای دیگر را تأمین کنند به‌همین‌دلیل شناس اجرای گروه‌هایی مثل ما که تمام هزینه‌ها و دستمزدهایشان را باید کشورهای دعوت‌کننده تأمین کنند خیلی کم می‌شود، منتها خوشبختانه امسال از آن سهمیه خیلی محدودی که برای اجراهای خارجی داشتند، امسال یک بخشی هم سهم گروه ما شد. ۱۰ سال پیش هم ما نمایش «در میان ابرها» را اجرا کردیم و امسال هم «سالگشتگی» دعوت شد و آنجا دو اجرا داشتیم که اجراهای موفقی بودند و نقدهای خوبی درمورد کار در نشریات آنجا نوشته شد. علاوه‌برآن به‌واسطه اینکه من فیلم‌نامه «پذیرایی ساده» را نوشته بودم، در بخش کوچکی در همان فستیوال که فیلم‌های آوانگارد دنیا را نمایش می‌دادند فیلم «پذیرایی ساده» مانی حقیقی که من در فیلم‌نامه با ایشان همکاری کرده بودم به نمایش درآمد. البته ما به‌خاطر اجرای «شنیدن» زودتر برگشتیم و از بازخوردهای بعدی باخبر نیستیم منتها چیزی که خودمان شاهد بودیم، واکنش تماشاچی‌ها و منتقدها و مدیرهای فستیوال بود که همه از کار خوششان آمد.

کجشنواره رقابتی بود؟

خوشبختانه اصولاً جشنواره‌های اروپا برخلاف جشنواره فجر، رقابتی نیستند. در هیچ‌یک از جشنواره‌های مطرح تئاتر دنیا مثل آوینیون و ادینبورو، وین، بروکسل، برلین و... رقابت و داوری وجود ندارد. البته که بعضی‌وقت‌ها مثلاً جشنواره زوریخ اسپانسر می‌گیرد که آن اسپانسر چندنفر را انتخاب می‌کند و به‌دلیل یک موضوع به‌خصوص جایزه‌ای به آثاری داده می‌شود ولی باز هم ماجرا رقابتی به شکل مرسوم‌ی که در فجر می‌بینیم نیست.

کنمایش «سالگشتگی» شما حدوداً در ۱۰ شهر دیگر دنیا روی صحنه رفت. استقبال بین‌المللی از این نمایش چطور بود؟

خوشبختانه با وجود اینکه «سالگشتگی» نمایش چندان ساده‌ای به‌لحاظ قصه و ساختار نیست اما بازخوردها چه در ایران و چه خارج از ایران خیلی



باامیرضا کوهستانی به بهانه بازگشت به تئاترشهر پس از ۱۰ سال احساس گناه وترسِ «شنیدن»

عسل عباسیان

امیرضا کوهستانی، سرپرست گروه تئاتر مهر است که اجراهای متعدد بین‌المللی، او را به «مارکوپولیو تئاتر ایران» مشهور کرده. کوهستانی چندروز پیش نمایش «سالگشتگی» را که بیش‌تر در تالار شمس اجرا کرده بود، به ایتالیا بُرد و هم‌اکنون نخستین اجراهای نمایش «شنیدن» را در تالار چاروسوی تئاترشهر پشت‌سر می‌گذارد؛ نمایشی که در همین اجراهای نخست با چنان استقبالی روبه‌رو شده که روزهای پایانی هفته، دواجرایی خواهد بود. با او درباره این دو اجرا ک‌پ‌گفتنی داشته‌ایم که می‌خوانید.

خوب بود و من از این بابت خوشحالم. حتی می‌توانم بگویم خارج از ایران، استقبال‌ها بیشتر بود. نقدهایی در تمامی روزنامه‌ها و ژورنال‌های مطرح دنیا مثل لوموند، گاردین، نیویورک‌تایمز و... روی کار نوشته شد که همه مثبت بود و خودم از این بابت خیلی راضی‌ام. علاوه‌بر آن «سالگشتگی» در خیلی جاهایی که معمولاً نمایش‌های قبلی‌ام اجرا نرفته بودند توانست اجرا برود و به‌نوعی دایره مخاطبان ما را در دنیا گسترده‌تر کرد. ما برای اولین‌بار «سالگشتگی» را در نیویورک در جشنواره «آندر د ریدار» که یکی از مطرح‌ترین جشنواره‌های آمریکای شمالی است اجرا کردیم. ما به اینکه فضای این نمایش بسیار شخصی است و مانند دیگر نمایش‌های من، کلام‌محور است و به زبان فارسی ما آن را اجرا می‌کنیم و تماشاچی باید از طریق «بالانویس» داستان را دنبال کند، این تعداد اجرا در جشنواره‌های معتبر موفقیت به حساب می‌آید.

کچه شد که بعد از ۱۰ سال دوری، دوباره با اجرای «شنیدن» به تئاترشهر بازگشتید؟

این‌طور نبود که در این سال‌ها نخواهیم در تئاترشهر کار کنیم، ولی باید تمایلی وجود داشته باشد که از گروه دعوت شود که البته در این سال‌ها این اتفاق نیفتاد. واقعیتش من خودم هم حوصله چانه‌زنی با مدیران محترم را نداشتم. برای «شنیدن» هم اول اصلاً روی تئاترشهر حساب نمی‌کردیم و دنبال همین سالن‌های خصوصی مثل باران بودیم اما در میانه راه متوجه شدیم به‌لحاظ فنی این سالن‌ها برای اجرایمان مناسب نیست و از سوی دیگر شورای سالن چارسو، وقتی آلمان بودم تماس گرفتند و گفتند تمایل دارند کاری آنجا اجرا کنم. ما توجه به اینکه اجرای «شنیدن» با معماری سالن چارسو متناسب است به نظرم رسید که خوب چرا که نه؟ به‌هرحال من هم همیشه دوست دارم در قدیمی‌ترین و مطرح‌ترین سالن شهر، تئاتر اجرا کنم. خوشبختانه از وقتی خانم مقتدی مدیریت تئاترشهر را هم پذیرفتند به نظر من یک تغییر نگرشی هم در این مجموعه اتفاق افتاده، به‌همین‌دلیل من که همیشه منتقد سیستم اداری تئاتر بودم (والبتنه هنوز هم هستم چون مدیریت هنری تصمیم‌های اشتباه در این سال‌ها زیاد داشته) اما مدیریت خانم مقتدی تا جایی که شاهدش بودم به‌نوعی هم‌گراتر است و ایشان به یک جور خرد جمعی معتقدند و سلیقه‌های مختلف را گرد هم آورده‌ند. خوشبختانه تا امروز هم با گروه ما همکاری خیلی خوبی داشتند، به‌خصوص که اجرای ما هم اجرای چندان آسانی نیست. هم پرهزینه است و هم نیاز دارد که مدت طولانی‌تری سالن دست گروه باشد.

کشنیدن» چطور شکل گرفت؟

«شنیدن» اولین کار من است که تمام بازیگرانش خانم هستند. مدت‌ها یک تم و ایده‌ای درمورد دخترهای دانشجو و دخترهایی که در خوابگاه زندگی می‌کنند داشتم، در صحبت‌های مختلفی که با چند نفر از کسانی که تجربه زندگی در خوابگاه را داشتند و با یک تحقیق میدانی که مدت‌ها قبل انجام داده بودم، ایده یک نمایش‌نامه با این موضوع در ذهنم کلید خورد. از طرفی پسر جوانی که بیش‌تر از مدیران صحنه کارهای قبلی‌ام بود به اسم حامد نجابت، نمایش‌نامه‌ای نوشته بود «ما پانزده نفر» برای اجرای بچه‌های دبیرستانی که قصه یک سری دختر دبیرستانی را روایت می‌کرد که یک امتحانی داده‌اند و نمره خوب گرفته‌اند و دیگران شک کرده‌اند که نکند این دخترها سؤال‌ها را داشته‌اند و بعد دخترها می‌آیند و در این‌باره توضیح می‌دادند. وقتی این نمایش‌نامه را خواندم برایم این موضوع جالب شد. اول اول بود همان نمایش‌نامه دختران دانش‌آموز را کار کنم، اما ایسن ایده دختران خوابگاه هم در ذهنم بیدار شد و با توجه به دغدغه قبلی، نمایش‌نامه‌ای نوشته‌ام که قصه دیگری دارد و ماجرای دخترانی جوان در خوابگاه است.

کنسبت «شنیدن» با آثار پیشین شما همچون «ایوانف»، «رقص روی لیوان‌ها» یا «دیوار چهارم» چیست؟

به‌هرحال چه به لحاظ فرم و چه به لحاظ محتوا،

«شنیدن» هم در راستای سایر کارهای من است. یکی از چیزهایی که مثلاً در شخصیت‌های «ایوانف» بود و آنجا دائماً درباره یک حس گناه صحبت می‌شد و شخصیت «ایوانف» به‌واسطه یک حس گناه دائمی که همیشه با او بود در آخر به یک انفعال یا افسردگی رسید که دیگر اطقیانش را هم تحت‌تأثیر قرار داد، در «شنیدن» هم علاوه‌بر حس گناه، تم ترس را هم داریم. ترس در آدم‌ها باعث می‌شود تصمیم‌های غلطی بگیرند که تا آخر عمر با حس گناهش مجبور باشند زندگی کنند. درحالی‌که ممکن است آن ترس صرفاً ذهنی باشد و علتی حقیقی نداشته باشد. یکی از دخترها به‌دلیل ترس از اینکه مبادا از خوابگاه بیرونش کنند، تصمیم اشتباهی می‌گیرد که تا مدت‌ها باعث عذاب وجدانش می‌شود و این عذاب وجدان تم دیگری را ایجاد می‌کند که تم گذر زمان است که توی «سالگشتگی» و «تجربه‌های اخیر» هم وجود داشت؛ اینکه آدم‌ها چگونه در گذر زمان با حس گناهشان کنار می‌آیند. به‌لحاظ فرمی هم تجربه‌ای که توی «سالگشتگی» در زمینه استفاده از دوربین و ویدئو داشتم، در «شنیدن» خیلی بسط‌یافته‌تر و کامل‌تر شده و به‌هرحال نمایشی است که فکر می‌کنم وقتی تماشاچی ببیند و نقدش را با کارهای قبلی‌ام متوجه شود.

کشما در نشست خبری «سالگشتگی» که صد روز پس از آغازبه‌کار دولت یازدهم بود، گفتید آقای مراد‌خانی-معاونت هنری ارشاد- شفاف‌سازی نمی‌کنند. هنوز هم بر این عقیده‌اید؟

به نظر من ایرادی که ایراد عمومی فضای عمومی تئاتر ماست این جذب حداکثری مخاطب‌ها به هر قیمتی است. اینکه صرفاً درم و تماشاچی بیشتر باعث ارزش‌گذاری نمایش‌ها توسط مدیران سالن شده به نظر من خیلی تئاتر ما را به بیراهه برده است. این موضوع سبب شده مدیران سالن‌ها در مسائل هنری آثار که حیطه انحصاری کارگردان‌هاست دخالت کنند و شرط و شروط بگذارند که اگر مثلاً قلابی و بهمانی برای بازی کنند ما سالن را به تو می‌دهیم. این موضوع می‌تواند در سالن‌هایی که خصوصی اداره می‌شود اتفاق بیفتد، به‌هرحال هرکس اختیار مالش را دارد، اما در سالن‌های زیرمجموعه ارشاد مانند تالار وحدت این اتفاق نزدیک به فاجعه است. خوشبختانه ظاهراً امسال تصمیم بر این است که در تئاترشهر چنین اتفاقی نیفتد. چیزی که من از آن راضی هستم، افزایش‌یافته‌ت قیمت بلیت‌های تئاترشهر است. وقتی تصمیم بر این شده که قیمت را پایین نگه دارند و حتی روزهای یکشنبه هم بلیت نیم‌بهاست، آن وقت شاید درآمد گروه‌ها کم شود، اما از طرفی قرار شده برابراین قیمت (۱۵هزار تومان در سالن چارسو) در مقایسه با بلیتی که در ایران‌شهر مثلاً ۲۵هزار تومان است مبلغی به‌عنوان کمک‌هزینه به گروه‌ها پرداخت شود که این یک تصمیم خیلی خوب و ایده‌آل است. با وجود اینکه پول‌هایی که مرکز هنرهای نمایشی قولش را می‌دهد مثل مهریه می‌ماند و باید بگویم کی داده کی گرفته؟ و گرفتش با خداست، اما به‌هرحال این تصمیم درستی است چون واقعاً در این چند سال که بلیت‌ها گران شدند، تنها چیزی که در نظر گرفته نمی‌شد این بود که بخشی اعظمی از مخاطبان تئاتر، جوانان دانشجویی هستند که با پول‌توجیبی زندگی می‌کنند. امیدوارم این تصمیم به دیگر سالن‌های زیرمجموعه مرکز هنرهای نمایشی تسری پیدا کند.

کشما به‌عنوان یکی از کارگردانان مستقل و پیشگام تئاتر خصوصی، چالش اصلی تئاتر خصوصی را چه می‌دانید؟

چالش اصلی این است که تئاتر صددرصد خصوصی نباید وجود داشته باشد. همیشه مخالف آن هستم و اصولاً تئاتر کاملاً خصوصی ایده‌ای نیست که عملی باشد. تئاتر باید سوسپد داشته باشد. متأسفانه تئاتر خصوصی به دلیل جریان هزینه‌هایش، تبدیل‌شده به یک تئاتر گران و بورژوا و وقتی تئاتر مخاطبان بورژوازی داشته باشد متأسفانه در شکل اجراها هم اثر می‌گذارد و اثرش بر استستیک آثار هم دیده می‌شود. تئاتر باید به شکل قبل برگردد و درعین‌حال که مجموعه‌هایی صددرصد خصوصی‌اند، مجموعه‌هایی هم باشند که به تئاتر سوسپد بدهند و دغدغه‌شان پرشدن سالن نباشد تا به‌واسطه این، تجربه‌های تئاتری هم داشته باشیم، اتفاقی که خلأش در این سال‌ها وجود داشته و مدت‌هاست تجربه‌های متفاوت تئاتری ندیده‌ایم. به‌نظرم تئاتر خصوصی باید حداقل به شکل عمومی برداشته شود. مثلاً قیمت‌های ایران‌شهر آزاد باشد اما در کنارش تئاترهایی داشته باشیم که قیمت‌های معقول‌تری دارند تا به لحاظ هنری تجربه‌های جدیدی اتفاق بیفتد؛ تا نمایش‌هایی اجرا شوند که دغدغه پرکردن سالن ندارند و دغدغه‌های الواتری را از انسان معاصر مطرح می‌کنند.

مجسمه برنزی «صندوق» ربوده شد

که چندروز قبل دست‌های این مجسمه قطع شده بودند و روز دوشنبه، ۲۹ تیر نیز که برای دیدن وضعیت مجسمه رفته، متوجه ربوده‌شدن آن شده است.



شخصی را هم به مسئولان موزه داده بود. پیش از این حدود ۱۲ مجسمه برنزی در سال ۸۹ از سطح شهر به سرقت رفته بودند.



به سرقت رفته است. ابراهیم اسکندری که برای ساخت این اثر در دومین دوسالانه مجسمه‌سازی شهری در سال ۸۸ برگزیده شد، به «شرق» گفت

تماشاخانه

تئاتر «سانتاناجلو» میزبان «سالگشتگی»

خاطرات دیگر ارزشی ندارد



● تصویری از «رقص روی لیوان‌ها» روی دو صفحه نمایش عمودی در انتهای سن نقش بسته که در آن مرد و زنی به زیبایی حرکت می‌کنند. آنها با ملودی «یک هزار سال» از استیوینگ همراهی می‌کنند؛ درحالی‌که پر فرشی از لیوان‌ها قدم می‌گذارند. با این صحنه هیجان‌انگیز مربوط به سال ۲۰۰۳، نمایش «سالگشتگی»، کار تازه امیرضا کوهستانی، آغاز می‌شود که تنها برای دو اجرا به ساناتاناجلو آمده است. مثل دیروز، مثل «رقص روی لیوان‌ها»، این‌بار هم کارگردان در روابط مهین (صدری) و حسن (معجونی) تعمیق می‌کند؛ دو شخصیتی که پخته‌تر شده‌اند اما همان‌گونه احساساتی‌اند.آرایش صحنه ساده است؛ دو میز، دو صندلی و بازی نور از بالا که حد واسط میان اتاقی‌ها را ترسیم می‌کند. در «سالگشتگی»، ساختار شاعرانه اثر کارگردان و نویسنده به‌طور طبیعی ادامه کارهای قبلی و جست‌وجوی هنری اوست. او همان بازیگران را روی صحنه می‌برد ولی این‌بار میز شکنجه را دورابری‌می‌کند: در «رقص روی لیوان‌ها»، دو بازیگر اصلی یکی در مقابل دیگری بودند اما در اینجا هریک میز خود را دارند.عشق و هجران و جدایی و درعین‌حال دیدگاه‌های مختلف، عادات ادیر منطبق و تلاش برای انداختن تقصیرات جدایی و طلاق به گردن دیگری، در اینجا بسیار پخته‌تر و درعین‌حال بدبینانه‌تر از «رقص روی لیوان‌ها» به تصویر کشیده شده است. آنچه الهام‌بخش کل داستان است، دعوت کارگردان از بازیگران «رقص روی لیوان‌ها» برای دوبلژ نسخه دی‌ویدی این اثر است که صدای نامطلوبی دارد. این‌چنین دو بازیگر اصلی که درحال حاضر جدا شده‌اند و دیگر با هم نیستند (و در نمایش مشخص نیست چرا) در لایه‌ای جملات متن که باید تکرار کنند، جملات سرد و تأثیرگذاری درخصوص داستان عشقشان را بازگو می‌کنند. سوالاتی بی‌جواب، که در سکوئی که در پی آنها می‌آید، جواب‌هایشان را هم با خود می‌آورد؛ سوالاتی که سلسله‌خاطراتی را زنده می‌کنند که به‌وسیله آنها «حسن»، با نجابت و دستپاچی، سعی می‌کند رابطه‌اش را با مهین بازسازی کند.به‌یکباره اما با به‌کوش‌رسیدن صدای کارگردان، فضاهای بزرگ و موقعیت‌ها در صحنه تعویض می‌شوند. مرد، زن می‌شود و زن، مرد. دیگر گفت‌وگوی آنها میان اشیاهی است که در گذشته انتخاب خود را انجام داده‌اند؛ خاطرات، دیگر ارزشی ندارند چون نمی‌توانند بازگردند و بر حقیقت زمان حال چیره شوند. حتی در تئاتر!

دوشنبه ۱۳ جولای ۲۰۱۵

منبع: سان مارینو فیکسینگ

زیر آسمان فیروزهای

توفان، اجرای یک‌نمایش‌را به‌تعویق انداخت

● اجرای نمایش «سال ثانیه»، به‌کارگردانی حمید پورآذری، که بنا بود در زمین تنیس مجموعه سعدآباد روی صحنه برود، به دلیل توفان و باران‌های دوزوز اخیر به تعویق افتاد. حمید پورآذری، کارگردان این اطلاع‌رسانی دقیقی مبنی‌بر وزش باد و توفان صورت نگرفته بود، در حال نصب پروژکتورها و آماده‌کردن فضای اجرای نمایش «سال ثانیه» بودیم که با توفان روز یکشنبه و باران شب گذشته برنامه‌ریزی‌هایمان تغییر کرد. این نمایش از اول مرداد اجرا می‌شود.

ادامه از صفحه ۱۱

رسانه ملی وبازی اسپانسر‌ها

مجموعه «گاهی به پشت سر نگاه کن»، به کارگردانی مازیار میری، با وجود اینکه بازی برخی بازیگرانش قابل‌قبول است اما فیلم‌نامه خوبی ندارد و مدام بین گونه‌های ناوآر، ملودرام یا کمدی در رفت‌وآمد است. از نظر من هیچ‌یک از سریال‌هایی که به نام سریال‌های مناسبتی راهی آنتن تلویزیون شدند، نمی‌تواند به معنی واقعی برای مخاطب آموزنده باشد چنانچه در سریال «دردرس‌های عظیم۲» به‌غلط این‌طور وانمود می‌شود که هرقد روزن و شوهر با هم جریبحث و مجادله داشته باشند، زندگی‌شان شیرین‌تر می‌شود و سریال «پایتخت» که پر است از تکیه‌کلام‌های تکراری که بسیاری از این نکات که می‌توانند نقدهای اجتماعی فراوانی داشته باشد. شاید استقبال مخاطب از «پایتخت ۴» تنها به این دلیل است که این مجموعه رقیب جدی نداشته است و با دیدی منصفانه‌تر می‌توان این مجموعه را نسبت به فصل‌های پیشینش کم‌کیفیت‌تر توصیف کرد. این‌روزها عوامل سریال «پایتخت» از ساخته‌شدن فصل پنجم این سریال صحبت می‌کنند و امیدوارم اگر مدیران سیما قبول ساخت فصل بعد را به دست‌اندرکاران این مجموعه داده‌اند، از همین امروز فکری برای فیلم‌نامه آن داشته باشند که به‌یقین کیفیت نامطلوب فیلم‌نامه و بی‌توجهی نسبت به آن، مشکل عمده ساخت سریال‌های رسانه ملی است.